

نقدی بر سیر تاریخی ساختمان فعل مرکب در کتب مهم زبان‌شناسی و دستور زبان فارسی

دکتر سید مهدی رحیمی
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند
علی قبادی کیا*

چکیده

نگارندگان این مقاله تلاش کرده‌اند براساس روش تحقیق کتابخانه‌ای مبتنی بر نظریه‌های معناگرایی و ساختارگرایی، گزارشی از سیر تاریخی تکامل ساختمان فعل مرکب را از گذشته تا امروز ارائه و مورد نقد و بررسی قرار دهند. این پژوهش نشان می‌دهد که هرچه از آغاز تدوین کتابهای دستوری و توجه علمی به مقوله افعال، فاصله می‌گیریم و به امروز می‌رسیم، «ساختمان فعل مرکب» و راه‌های تشخیص آن تکامل بیشتری می‌یابد و مشخص می‌شود که در این مبحث، همواره باید به مفاهیم ساختوازی، نحوی و معنایی، توأمان نگریسته شود. بر این اساس فعل مرکب «فعلی است که از دو جزء (اسم یا صفت + همکرد) تشکیل شده است که در مجموع یک معنی دارد و در جمله نقش اسناد را به عهده دارد و گسترش پذیری مانع مرکب بودن آنها نیست.»

کلیدواژه‌ها: فعل مرکب، همکرد، فعل مرکب پیشوندی، عبارتهای فعلی، فعلهای لازم یک
شخصه.

مقدمه

در دوره معاصر، پس از تدوین اولین کتابهای دستور زبان فارسی بر بنیادهای معنایی، توجه به ساختمان افعال نیز اهمیت ویژه‌ای یافت؛ اما پس از اینکه نظریه‌های ساختارگرایانه به حوزه دستور راه یافت، دستور زبان فارسی با موقعیت جدیدی روبه‌رو شد و برخی از بنیادهای آن در معرض تغییر قرار گرفت. در این بین، «فعل مرکب»^۱ نیز از این تغییرات بی‌نصیب نماند. دامنه تغییرات چالش‌هایی را نیز در این مقوله ایجاد کرد. آمیختگی مباحث و دیدگاه‌های بعضاً متفاوت در این مقوله باعث شد که علاقه‌مندان به مباحث دستوری در رویارویی با افعالی از این سنخ با تأمل بیشتری برخورد کنند؛ زیرا در برخی موارد تشخیص درست این نوع افعال دشوار به نظر می‌رسید. از این رو شناخت دیدگاه‌های دستوریان و زبان‌شناسان در مورد ساختمان فعل مرکب ضرورت و اهمیت زیادی پیدا می‌کند و موجب این پرسش‌ها می‌شود که اولاً: «ساختمان این نوع فعل در سیر تکاملی خود از گذشته تا به امروز چه مسیری را پیموده است و در ثانی: آیا می‌توان با توجه به این دیدگاه‌ها به تعریفی جامع از فعل مرکب دست یافت؟»

این پژوهش بر آن است تا با بررسی و نقد سیر تاریخی ساختمان فعل مرکب به این پرسشها پاسخ و نشان دهد که ساختمان فعل مرکب در سیر تکاملی خود چگونه به ایستگاه امروز رسیده است. هدفی که پژوهش دنبال می‌کند، این است که در پایان بتواند شناختی بهتر، منسجم‌تر و سامان یافته‌تر نسبت به افعال مرکب ارائه کند.

پیشینه پژوهش

درباره ساختمان فعل مرکب پژوهش‌هایی انجام شده است: رستم پور (۱۳۵۹) در پایان نامه «پژوهشی درباره فعل مرکب»، فعل مرکب را براساس ملاکهای معنایی مورد بررسی قرار داده است. امیدوار (۱۳۷۸) در پایان‌نامه «بررسی فرایندهای ساختواری بر روی برونداد انضمام در زبان فارسی»، آن دسته از پسوندهای اشتقاقی را که در ساخت واژه-های مرکب فارسی دخیلند، بررسی کرده است. حجت‌الله طالقانی (۱۳۷۹) در مقاله «فعل مرکب: دو دیدگاه»، تلاش کرده است دیدگاه نحوی کریمی - جانمحمد (۱۹۹۲) و نیز دیدگاه ساختواری-معنایی دبیرمقدم (۱۹۹۶) را در مورد این نوع افعال بررسی کند. علایی ابوذر (۱۳۸۶) در پایان‌نامه «بررسی افعال مرکب جداشدنی زبان فارسی در چارچوب

زبان‌شناسی پیکره‌ای» نیز گروه یا گروه‌های نحوی را که میان جزء غیر فعلی و فعل سبک فاصله می‌اندازد، تعیین کرده است. منصوری (۱۳۸۶) در مقاله «انضمام در زبان فارسی»، در پی بیان گستردگی دامنه انضمام در زبان فارسی از جمله انضمام اسم به فعل ساده، انضمام فعل به فعل مرکب و ... است. کوشکی و مظفری (۱۳۸۶) در مقاله «بررسی فرایند ترکیب در زبان فارسی براساس نظریه صرف طبیعی» در پی آنند که ساخت اسامی مرکب، صفات مرکب و افعال مرکب را بر اساس ملاکهای طبیعی بودن در چارچوب نظریه صرف طبیعی مورد بررسی قرار دهند. وحیدیان کامیار (۱۳۸۸) در مقاله «مصدرنما یا مصدر فعل مرکب»، برخی از واژه‌ها و عباراتی را که در کتابهای دستوری و لغتنامه دهخدا تحت عنوان فعل مرکب آمده، مورد بررسی قرار داده است. مهرآوران (۱۳۸۸) در پژوهش خود، «بررسی عبارت‌های فعلی» در دستور زبان فارسی» به بررسی آرای برخی از صاحب‌نظران و تاریخچه نامگذاری عبارت فعلی و سابقه آن در متون قدیم و ... پرداخته است. محمد ابراهیمی و فرقانی فرد (۱۳۸۹) در مقاله «آموزش فعل مرکب فارسی به غیر فارسی‌زبانان»، نیز سعی کرده‌اند با استفاده از تحلیل ساختار فعل مرکب فارسی گفتاری معیار در چارچوب نظریه حاکمیت مرجع‌گزینی، راهکارهایی را به‌منظور آموزش فعل مرکب فارسی به غیر فارسی‌زبانان به‌دست دهند. وفایی و کاردل ایلواری (۱۳۸۹) در تحقیق مشترک خود، «بررسی تحلیلی ساخت عبارت فعلی در زبان فارسی»، کوشش کرده‌اند مبحث عبارت‌های فعلی را از دو بُعد ساختاری و معنایی مورد بررسی و تحلیل قرار دهند. نجفی پازوکی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای به بررسی افعال مرکب در کتابهای دوره متوسطه پرداخته است. مقاله «نکته‌هایی درباره فعل مرکب» از خوئینی (۱۳۸۹) نیز کوششی است در جهت پاسخگویی به برخی شبهات در ماهیت فعل مرکب. سرانجام روحانی (۱۳۹۰) در پژوهش «فعل مرکب و راه‌های تشخیص آن»، سعی کرده است دیدگاه برخی از استادان ادبیات را در مورد فعل مرکب ارائه کند، و راهکارهایی نیز در تشخیص فعل مرکب بیان کند.

این پژوهش‌ها هرچند توانسته‌اند از زوایای گوناگون و یا با رویکردهایی جزئی‌نگر به مقوله فعل مرکب بپردازند، نتوانسته‌اند مسیری را که این نوع فعل در کتابهای دستوری و زبان‌شناسی طی کرده است بخوبی نشان دهند و نیز تردیدی را که مخاطب هنوز در رویارویی با این نوع افعال به آن دچار می‌گردد به گونه‌ای اقناع‌کننده برطرف کنند. با

بررسی‌هایی که در این پژوهش صورت می‌گیرد، نشان خواهیم داد که برخی از عوامل در کتابهای اولیه دستور در زمینه فعل مرکب، امروزه قابل بررسی نیست.

نگاهی به مفاهیم زبان‌شناسی و دستور

ساختمان فعل مرکب از دیرباز مورد توجه دستوریان و زبان‌شناسان بوده است؛ اما از آنجا که در کتابهای آنها غالباً مرز بین دستورنویسی و زبان‌شناسی به هم آمیخته، لازم است فهرستوار مورد بررسی قرار گیرد.

در تعریف زبان آمده است که طرح نظامواره یا دستگاه ارتباطی پیچیده با ساختمانی انتزاعی است که در گفتار و نوشتار تظاهر می‌کند و با نوعی رفتار اجتماعی همراه است (انوری و احمدی‌گیوی، ۱۳۷۹: ۲). همچنین زبان‌شناسی را «دانش شناخت و بررسی زبان به روش علمی» تعریف کرده‌اند (باقری، ۱۳۷۱: ۱۳)؛ یعنی باید پس از گرد آوری پدیده‌ها و محسوسات زبانی به طبقه‌بندی و نتیجه‌گیری از آنها اقدام کرد و در نهایت نتایج و فرضیات را به محک آزمون گذاشت تا بتوان به نظریه‌های زبانی دست یافت. مشهورترین کسانی که در این حوزه گام نهاده‌اند، عبارتند از باطنی، مشکوه‌الدینی، باقری، وحیدیان کامیار.

در شناخت دستور زبان و تفاوت آن با زبان‌شناسی باید گفت «دستور زبان یعنی تصویری که زبان‌شناس به صورت دستورالعمل زبان به دست می‌دهد و کنش زبانی یا رفتار زبانی، عمل به آن دستور است» (باقری، ۱۳۷۱: ۲۲۹). از آنجا که زبان در قالب روابط بین کلمات و جملات نظام می‌یابد، «دستور زبان این روابط منطقی و نظام‌یافته را بررسی می‌کند» (انوری و احمدی‌گیوی، ۱۳۷۹: ۶) و اصولی را بنا می‌نهد که قابل تعمیم و تسری است. در صورتی که در زبان‌شناسی سخنی از تعمیم‌پذیری اصول شناخته شده نیست؛ زیرا زبان‌شناسی زبان را جریانی پویا و متغیر می‌داند. توجه به این دیدگاه است که دستور را تجویزی می‌داند و بیانگر این است که «غرض اصلی دستورنویس آموزش درست نویسی و درست گویی است در حالی که زبان‌شناسی توصیفی، و هدف زبان‌شناس این است که زبان را آن چنانکه هست بررسی کند نه آن چنانکه باید باشد» (باقری، ۱۳۷۱: ۲۹). مشهورترین کسانی که در حوزه دستورنویسی گام نهاده‌اند عبارتند از خیام‌پور، مشکور، ناتل خانلری، فرشیدورد، شریعت، انوری و احمدی‌گیوی، نوبهار، سلطانی‌گرد فرامرزی و ارزنگ.

مشکوه‌الدینی می‌گوید که زبان‌شناسی و دستور، شاخه‌هایی از دانش است که به شناخت و بررسی واقعیت‌ها و قواعد حاکم بر زبان می‌پردازد و دستور (گرامر) بخشی از زبان‌شناسی است که درباره ساختمان آوایی، صرفی و نحوی و معنایی زبان بحث می‌کند (مهرآوران، ۱۳۸۸: ۱۲۸)؛ به این ترتیب اگر در بررسی کتابهای زبان‌شناسی و دستور، این اصل را، که «دستور بخشی از زبان‌شناسی است»، مد نظر قرار دهیم به این واقعیت دست می‌یابیم که مرز مشخصی بین این دو وجود ندارد؛ زیرا بررسی کتابهای زبان‌شناسی و دستور نشان می‌دهد که اغلب آنها حوزه‌های مشترکی دارند؛ مثلاً در مقوله فعل مرکب، دستوریان و زبان‌شناسان با اینکه سعی کرده‌اند از نظرگاه خود به بحث در ساختمان آن بپردازند از حوزه خود گام فراتر نهاده و این دسته‌بندی را به هم ریخته‌اند.

مروری بر مفاهیم معناگرایی و ساختارگرایی

آنچه می‌تواند ما را به نوعی دسته‌بندی جدید از دیدگاه‌های این صاحب‌نظران رهنمون شود، نگاه معناگرایانه و یا ساختارگرایانه‌ای است که آنها نسبت به ساختمان فعل مرکب دارند.

معناگرایی سرآغاز تألیف و تدوین کتابهای زبان‌شناسی و دستوراست و هدف آن «شناخت توانایی سخنگویان به یک زبان در فهمیدن صحبت‌ها و پی بردن به منظوره‌های یکدیگر است» (باقری، ۱۳۷۱: ۲۴۹). از دیدگاه معناگرایان توجه به روابط درونی نظام زبان اهمیت خاصی در معین ساختن ارزش دقیق معنایی هر عنصر زبانی دارد؛ زیرا «با اینکه هر لفظ با معنی خاصی ارتباط دارد، ارزش معنایی واقعی یک واژه، درون جمله و در ارتباط با اجزای دیگری که با آن هم‌نشین شده است و یا می‌تواند جانشین آن شود، روشن می‌گردد» (همان: ۲۵۱). آنها بررسی روابط هم‌نشینی و جانشینی واژگان را بر روابط درونی آنها مبتنی می‌دانند و معتقدند که این امر نه تنها امکان طبقه‌بندی اجزای زبانی را فراهم می‌آورد، بلکه شناخت بافتهای هم معنا (مترادف)، جدا معنا (متضاد) و چند معنا را نیز ممکن می‌سازد (همان: ۲۵۳).

ساختارگرایان نیز به دنبال این هستند که علاوه بر نشان‌دادن چگونگی شکل‌گیری عناصر زبانی، ارتباط آنها را با دیگر عناصر بررسی کنند. آنها معتقدند که ارتباط بین

اجزای بیرونی و درونی هر اثر به ایجاد «روابط ساختاری» منجر می‌گردد؛ زیرا «بخش بیرونی مانند جملات، عبارات، واژگان، ترکیبات و نظایر آن، رو ساخت اثر را تشکیل می‌دهد و بخش درونی و محتوایی، ژرف ساخت را پدید می‌آورد و این عنصر یعنی روساخت و ژرف‌ساخت، موجودیت و تکوین خود را مدیون تعامل، حضور و وجود یکدیگر است» (امامی، ۱۳۸۵: ۲۳۱). آنها همچنین معتقدند که تفاوت‌های معنایی، کلام را به تفاوت‌های ظاهری ملزم می‌سازد و موجب می‌شود «این تفاوت‌های صوری یا درعناصر سازنده آن یا در روابط میان این عناصر و یا در ساخت عبارت ظاهر شود» (باقری، ۱۳۷۱: ۲۲۱).

شناخت این دیدگاه‌ها روشن می‌سازد که اگر در ساختمان افعال مرکب، روابط جانشینی کلمات را در نظر داشته باشیم، نگاه ما معناگرایانه خواهد بود و اگر صورت را بر معنی متقدم بدانیم و صرفاً رابطه همنشینی بین اجزای فعل به دور از ژرف ساخت کلام، مد نظر باشد در حوزه ساختار گام نهاده‌ایم.

ساختمان فعل مرکب در کتابهای دستورنویسان و زبانشناسان مشهور

کاربرد و به کارگیری فعل مرکب در متون پارسی سابقه‌ای طولانی و دیرینه دارد. قدیمی‌ترین نمونه‌ها، حکایت از کاربرد این نوع افعال در متون فارسی باستان و زبان اوستا دارد. در دوره میانه و زبان پهلوی نیز نمونه‌هایی بیشتر از گذشته به چشم می‌خورد؛ اما «بیشترین بسامد استفاده از فعل مرکب به دوره دری متعلق است؛ فعلهایی نظیر پته کردن، پوشیده داشتن، پیوسته کردن، آگنده کردن، آزموده کردن، فرسوده کردن، و... از این قبیل است» (متینی، ۱۳۴۷: ۴۱۰).

خانلری معتقد است که «از قرن سیزدهم افعال مرکب بتدریج جایگزین افعال ساده شده است؛ به همین دلیل تعداد افعال ساده در زبان فارسی بسیار اندک است. یکی از دلایل این امر را ساختن فعل مرکب از واژه‌های قرضی دانسته‌اند» (نجفی پازوکی، ۱۳۸۹: ۶۷). لکن تعداد افعال ساده‌ای که بر مبنای صورتهای قرضی عربی در فارسی ساخته شده، بسیار محدود است در حالی که تعداد زیادی از افعال مرکب در فارسی، متشکل از نامها یا صفت‌های عربی، قرضی است؛ مانند رحم کردن، استغفار کردن، اجتناب کردن. همچنین تعدادی از افعال مرکب در زبان فارسی از صورتهای قرضی از زبان غربی ساخته شده است؛ مانند تایپ کردن، فکس کردن، تلفن کردن (همان: ۶۷). این امر نشان

می‌دهد که هرچه از گذشته به امروز نزدیکتر می‌شویم، کاربرد افعال مرکب رو به افزایش است و چه بسا این روند در آینده افزایش بیشتری داشته باشد.

مفهوم فعل مرکب

خیام‌پور در سال ۱۳۳۳، در تعریف فعل مرکب گفته است: «فعل مرکب فعلی است متشکل از فعلی بسیط با یک پیشاوند یا از یک اسم با فعلی در حکم پساوند و به عبارت دیگر فعلی متشکل از دو لفظ دارای یک مفهوم؛ مانند در رفت، باز رفت، برخاست، طلب کرد، اتفاق افتاد» (۱۳۷۲: ۷۰ و ۶۹).

خانلری در سال ۱۳۴۸، اصطلاح فعل مرکب را به افعالی اطلاق می‌کند که از دو کلمه مستقل ترکیب یافته‌اند. کلمه اول اسم یا صفت است و تغییر نمی‌پذیرد، یعنی - صرف نمی‌شود. اما کلمه دوم فعلی است که صرف می‌شود و آن را «همکرد» می‌خواند. از نگاه وی فعل مرکب عبارت از مجموع دو کلمه یا بیشتر است که از آنها معنی واحدی اراده می‌شود؛ مانند آرام + یافتن = آرامیدن، شتاب + کردن = شتافتن، رنجه + داشتن = آزریدن (۱۳۵۳: ج. ۲: ۲۶۸ و ۱۳۷۰: ۱۶۸). وی معتقد است که اطلاق فعل مرکب به این گونه کلمات به این دلیل است که از مجموع آنها معنی واحدی دریافته می‌شود. اما هرگاه دو کلمه از این انواع، دو معنی را به ذهن القا کند، یعنی هریک از اجزا معنی مستقل و اصلی خود را حفظ کرده باشند اطلاق اصطلاح فعل مرکب به آنها درست نیست؛ بلکه از دو جزء جداگانه جمله سخن باید گفت (۱۳۵۳: ج. ۲: ۲۶۹).

باطنی در سال ۱۳۴۸، در مورد فعل مرکب می‌گوید که یکی از ویژگیهای زبان فارسی داشتن فعل‌های متعدد ترکیبی است که معمولاً از یک اسم یا صفت یا عنصر دیگری به اضافه فعل ساخته می‌شود؛ مانند مفتضح کردن/شدن، افتتاح کردن/شدن، دیوانه کردن/شدن، غذا خوردن/دادن، منزل داشتن/کردن (۱۳۷۲: ۷۹). وی افعال مرکب (ترکیبی) زبان فارسی را افعالی می‌داند که از نظر معنایی یک واحد باشند و از نظر ساختمان دستوری دارای دو جزء باشند که هر جزء رفتار ویژه دستوری خود را داشته باشد (رستم‌پور، ۱۳۵۹: ۱۲).

شریعت در سال ۱۳۶۴ در مورد اجزای افعال مرکب می‌گوید: «بعضی از افعال مرکب هستند و اجزای قبل از فعل اصلی در حالت عادی قبل از آنها درمی‌آید و به طوری که می‌دانیم اجزای اولی آنها یا اسم است؛ مانند بازی کردن، زمین خوردن و یا

صفت است؛ مانند خوشحال کردن، قانع کردن یا پیشوند است؛ مانند فراگرفتن، برداشتن و یا بیشتر از یک جزء قبل از آنها وجود دارد؛ مانند به‌کاربردن و در صدد برآمدن» (۱۳۶۷: ۱۴۰).

مشکوه‌الدینی در سال ۱۳۶۶، می‌گوید: «فعل مرکب از دو سازه نحوی تشکیل می‌شود: پایه و عنصر فعلی؛ مانند صلح کرده‌اند، فریب خورده است، کار می‌کرد، به خواب کرد، زمین خوردند و ...» (۱۳۷۴: ۱۵۸).

انوری و احمدی‌گیوی در سال ۱۳۶۷، نیز فعل مرکب را چنین تعریف کرده‌اند: «فعل‌های مرکب فعل‌هایی هستند که از یک کلمه با یک فعل ساده ساخته می‌شوند و مجموعاً معنی واحدی را می‌رسانند» (۱۳۷۹، ج. ۲: ۲۳). آنها معتقدند که در فعل‌های مرکب جزء غیرصرفی معمولاً اسم یا صفت است: اسم: یادگرفت، گول زد/صفت: پدیدآورد، پراکنده ساخت و چون بن فعل و اسم مصدر و مصدرهای عربی نیز از مقوله اسمند، می‌توان آنها را نیز اسم به شمار آورد. در نتیجه بن فعل پرداخت کرد، گیرکرد؛ اسم مصدر: آرایش کرد، ورزش کرد؛ مصدرعربی: تحصیل کرد، تدریس نمود، استعفا کرد (۱۳۷۹، ج. ۲: ۲۳).

صالحی در سال ۱۳۷۱، می‌گوید: «فعل مرکب فعلی است که از یک کلمه بیشتر باشد مانند آرام یافت، زمین خوردم، فرا گرفت» (۱۳۷۱: ۶۰). فعل مرکب در تعریف نوبهار در سال ۱۳۷۲ چنین است: «افعال مرکب افعالی است که در مصدر آنها بیش از یک جزء معنی‌دار وجود دارد» (۱۳۷۲: ۱۶۰).

طباطبایی در سال ۱۳۷۶، بیان می‌کند: «افعالی که دارای یک عنصر فعلی همراه با یک یا چند کلمه دیگر است، فعل مرکب نامیده می‌شود؛ مانند ویران کردن، کار کردن، خواب رفتن» (۱۳۷۶: ۱۲۰). وی جایی دیگر می‌گوید: «فعل مرکب به افعالی اطلاق می‌شود که از دو واژه مستقل تشکیل یافته‌اند؛ واژه اول اسم یا صفت یا قید و واژه دوم فعل است؛ مانند اجرا کردن، حدس زدن، پس گرفتن» (۱۳۸۴: ۲۸).

در تعریف سلطانی گرد فرامرزی در سال ۱۳۷۶، آمده است: «فعل مرکب فعلی است که ساختمان لفظی آن از دو جزء مستقل، ترکیب یافته است؛ یک جزء اسمی یا صفتی که در آغاز آن است و دیگری که فعل مستقل است اما در کل از هر دوی آنها معنی واحدی اراده می‌شود» (۱۳۷۶: ۱۲۰).

وحیدیان کامیار در سال ۱۳۷۹ درباره فعل مرکب می‌گوید: «اگر پیش از فعل ساده یا پیشوندی یک یا چند تکواژ مستقل بیاید و با آن ترکیب شود، کلمه حاصل، «فعل مرکب» است» (۱۳۹۰: ۵۷).

از دیدگاه ارژنگ در سال ۱۳۸۱: «فعل مرکب به فعلی گفته می‌شود که از یک فعل همکرد از قبیل کردن، شدن، بردن، دادن، زدن، رفتن، در آوردن، آمدن، کشیدن، و... با یک اسم عام، صفت یا قید ساخته شود؛ مانند بد آوردن، رنج کشیدن» (۱۳۸۱: ۱۵۵). فرشیدورد در سال ۱۳۸۲، می‌گوید: «فعل مرکب از دو قسمت کاملاً متفاوت تشکیل می‌شود: یکی جزء فعلی که هسته فعل مرکب یا گروه فعلی است و آن را "فعل‌یاور" می‌نامیم. دیگر، جزء غیرفعلی که از کلمه یا نیمه کلمه یا گروه تشکیل می‌شود و ما آن را "فعل‌یار" می‌گوییم؛ مانند: کار کردن، ازپافتادن» (۱۳۸۲: ۴۱۳).

مفهوم همکرد

مفهوم همکرد، که جزء فعلی فعل مرکب است از جانب همه زبان‌شناسان و دستورنویسان تعریف نشده است؛ اما برخی از آنها تعاریفی کرده‌اند که از این قرار است:

خانلری می‌گوید: «فعلهایی که با اسم یا صفت ترکیب می‌شوند و از مجموع آنها فعل مرکب حاصل می‌شود، «همکرد» خوانده می‌شود» (۱۳۵۳: ۲۶۹). وی همکردهای فارسی را که بیشتر کاربرد دارد به ترتیب الفبا از این قرار می‌داند: آمدن، آوردن، بردن، بستن، پیوستن، خواستن، خوردن، دادن، داشتن، دیدن، رفتن، زدن، ساختن، شدن، فرمودن، کردن، کشیدن، گردیدن، گردانیدن، گرفتن، گشتن، نمودن، نهادن، یافتن (همان: ۲۷۰). او همچنین می‌گوید: «لفظ "کرد" در ادبیات فارسی (کشف الاسرار) درست به جای اصطلاح صرفی و نحوی فعل آمده است؛ بنابراین کلمه همکرد، یعنی آنچه با کلمه دیگر فعل مرکب می‌سازد برای قسمت صرف شونده این گونه افعال به کار رفته است» (همان: ۲۶۸).

شریعت همکرد را جزء آخر و اصلی مصدر فعل می‌داند (۱۳۶۷: ۱۲۸). طبق تعریف انوری و احمدی‌گیوی به مصدرهای ساده مانند کرد، آورد، ساخت، خورد، و جز آنها، که فعل مرکب می‌سازند، «همکرد» می‌گویند (۱۳۷۹، ج. ۲: ۲۴). نوبهار نیز می‌گوید «فعل ساده‌ای که در ساخت افعال مرکب به کار می‌رود در اصطلاح دستوری «همکرد» یا فعل

«کمکی» خوانده می‌شود که البته این افعال را نباید با افعال معین یا فرعی که بحث جداگانه‌ای دارد یکی دانست» (۱۳۷۲: ۱۶۱ و ۱۶۰).

طباطبایی پس از اینکه فعل مرکب را تشکیل یافته از دو جز می‌داند، اضافه می‌کند: «جزء اول را همراه می‌نامیم و جزء دوم را همکرد. وجه مشخص فعلهای همکرد این است که معنی اصلی خود را از دست می‌دهند یا معنی آنها کم‌رنگ می‌شود و عمدتاً همچون عنصری صرفی که به ترکیب هویت فعلی می‌بخشد به کار می‌رود» (۱۳۸۴: ۲۶). وحیدیان کامیار نیز می‌گوید: «همکرد یا فعل عمومی، جزء فعلی فعل مرکب است؛ یعنی آن قسمت از فعل که در پایان آن، شناسه می‌آید» (۱۳۷۹: ۵۸).

کریمی دوستان از جمله زبان‌شناسانی است که بحث فعل مرکب را در زبان غریبان پی‌گرفته و به نتیجه قابل توجهی از مبحث فعل مرکب و همکرد رسیده است. وی معتقد است که بیشترین بخش افعال مرکب متشکل از همکرد^۳ و اسم فعل^۴ است؛^۵ سپس اشاره می‌کند که کلمه همکرد توسط گروهی از پژوهشگرانی مانند یسپرسن^۶ (۱۹۶۵)، گریشما و مستر^۷ (۱۹۸۸) و دیگران برای طبقه‌ای از افعال به کار رفته است که به لحاظ معنایی رنگ باخته‌اند و به دلیل نداشتن قدرت کافی برای اطلاق نقش معنایی نمی‌توانند مستقلاً به عنوان یک محمول به کار روند (به نقل از نجفی پازوکی، ۱۳۸۹: ۶۹).

شاید نظر ژیلبرلازار^۸ در مورد فعل مرکب تأییدی است بر نتایج پژوهش کریمی. وی در تعریف افعال مرکب می‌گوید: «افعالی هستند که عنصر اسمی مفهوم فعل مرکب را می‌رساند و عنصر فعلی کم و بیش معنی اصلی خود را از دست داده و نقش عمده آن امکان دادن به صرف فعل است» (رستم‌پور، ۱۳۵۹: ۱۰).

انواع فعل مرکب

انواع فعل مرکب از نگاه خانلری عبارت است از: ۱- فعل مرکب ۲- فعل مرکب سه جزئی (نام + پیشوند فعل + همکرد): دم درکشیدن، سردرآوردن، دست باز داشتن ۳- فعل مرکب با اسم ذات^۹ ۴- عبارت فعلی (ازپای درآمدن) ۵- افعال ناگذر (لازم یک شخصه یا بیان حال) با این همکردها: آمدن، بودن، شدن، گرفتن، بردن، زدن، دادن، کردن؛ مانند وی را خوش آمد (۱۳۵۳، ج. ۲: ۳۲۰).

شریعت تقسیم‌بندی خاصی برای فعل مرکب ندارد اما از جمع‌بندی نظر وی می‌توان این موارد را برشمرد: ۱- فعل مرکب ۲- فعل‌های لازم یک شخصه ۳- فعل مرکب پیشوندی؛ مثال: در صدد برآمدن (۱۳۶۴: ۱۴۰).

بررسی دیدگاه مشکوه‌الدینی و مثالهایی که آورده است، نشان می‌دهد که وی فعل مرکب را سه نوع می‌داند: ۱- فعل مرکب ۲- عبارتهای فعلی ۳- فعل‌های لازم یک شخصه (۱۳۷۰: ۱۳۸ تا ۱۴۳).

انواع فعل مرکب از نظر انوری و احمدی گیوی عبارت است از: ۱- فعل مرکب ۲- فعل‌های پیشوندی مرکب (دم در کشید، سر باز زد) ۳- عبارتهای فعلی ۴- فعل‌های لازم یک شخصه (۱۳۷۹، ج. ۲: ۲۷-۲۲).

نوبهار انواع فعل مرکب را به پنج نوع تقسیم می‌کند: ۱- فعل مرکب ۲- فعل‌های مرکب پیشوندی ۳- عبارتهای فعلی ۴- فعل‌های لازم یک شخصه ۵- افعال کنایی یا اصطلاحی؛ مثال: آب در هاون کوبیدن (۱۳۷۲: ۱۶۸).

وحیدیان کامیار معتقد به سه نوع فعل مرکب است: ۱- فعل‌های مرکب با همکردهای «کردن»، «داشتن»، «آمدن»، «یافتن»، «دادن»، «گذاشتن»، «شدن» و «ماندن»؛ مثال: بازگو کردن، قراردادستن، پدیدآمدن؛ ۲- عبارتهای فعلی. مثال: در نظر گرفتن، برهم زدن؛ ۳- عبارتهای کنایی مرده. مثال: به گردن گرفتن، به تنگ آمدن، ابرو درهم کشیدن (۱۳۷۹: ۶۰ و ۵۹).

در مجموع می‌توان گفت که دیدگاه‌های معناگرایانه و ساختارگرایانه دستورنویسان و زبان‌شناسان در بیان انواع فعل مرکب، کمابیش به هم نزدیک است و می‌توان انواع آن را به این صورت جمع‌بندی کرد:

۱- فعل مرکب (اسم یا صفت + همکرد = یاد گرفت)

۲- فعل‌های پیشوندی (پیشوند + فعل = فرورفت)

۳- فعل‌های مرکب پیشوندی (اسم یا صفت + پیشوند + فعل = سردرآورد)

۴- فعل‌های لازم یک شخصه (اسم + ضمیر شخصی متصل + سوم شخص مفرد افعال خاص = خنده اش آمد)

۵- عبارتهای فعلی (حرف اضافه + اسم + فعل = به کار گرفت)

در این نوشته درباره فعل مرکب نوع اول (اسم یا صفت + همکرد) بحث می‌شود.

دسته‌بندی دیدگاه‌های دستورنویسان و زبانشناسان در مقوله فعل مرکب براساس نظریه‌های معناگرایی و ساختارگرایی

معناگرایان

پذیرفتنی است که پدیده فعل مرکب زبان فارسی را نمی‌توان صرفاً در قالب نظریه‌های نحوی و یا فقط در چارچوب فرضیه‌های ساختوازی بررسی کرد. در واقع پدیده فعل مرکب زبان فارسی، پدیده‌ای ساختوازی-نحوی است که در عین حال مشخصات معنایی فعل و جزء غیر فعلی نیز در آن نقش بسزایی ایفا می‌کند (حجت‌الله طالقانی، ۱۳۷۹: ۲۰). اما برای اینکه بتوان از دیدگاه‌های مطرح در مقوله فعل مرکب به چارچوب مشخصی دست یافت، مفاهیم معناگرایی و ساختارگرایی را هدف قرار می‌دهیم و در همین چارچوب به نقد و بررسی آنها می‌پردازیم.

نوام چامسکی^۱، بنیانگذار مکتب «گشتاری-زایشی»، اولین کسی است که به اهمیت معنا و ساختهای معنایی زبان در ترکیب اجزای کلام و ساختهای نحوی توجه کرد. وی معتقد است که «بر مبنای یک جمله واحد، که متضمن معنا و مفهومی خاص است، می‌توان جملات متعدد و متفاوتی ساخت که عوامل معنایی همه آنها یکسان است؛ به عبارت دیگر گوینده می‌تواند جمله‌ای را که به ذهنش متبادر می‌شود در قالب جملاتی گوناگون با اشمال معنایی واحد بسازد و بیان کند. جمله اولیه و اصلی که نخست در ذهن شکل می‌گیرد، "زرف ساخت" و جملاتی که بر مبنای آن جمله اصلی ساخته می‌شود، "روساخت" نام دارد» (باقری، ۱۳۷۱: ۲۲۶). پیروان این مکتب همچنین بر این باورند که دستور زبان باید کیفیت کارکرد زبان را بیان کند؛ «یعنی با در نظر داشتن جنبه خلاقیت و تولیدی زبان، قواعدی دست دهد تا بتوان جملات صحیح و بدیع را ساخت و شناخت» (همان: ۲۱۸).

براین اساس زبانشناسان و دستورنویسانی که از دیدگاه معنایی به مفهوم و معنی فعل مرکب نگریسته‌اند به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول - کسانی که معتقدند جزء اول فعل مرکب می‌تواند اسم، صفت و پیشوند باشد. تعریفی که از جانب این عده از فعل مرکب برداشت می‌شود این است: «فعل مرکب فعلی است متشکل از دو لفظ دارای یک مفهوم؛ لفظ اول می‌تواند اسم، صفت یا پیشوند باشد و لفظ دوم فعلی است بسیط». خیامپور، شریعت، مشکوه الدینی، صالحی، سلطانی گرد فرامرزی و ارژنگ در این دسته

قرار می‌گیرند. مشکوه‌الدینی یکی از زبان‌شناسانی است که بر اساس نظریه «گشتاری-زایشی» نوام چامسکی در معرفی فعل مرکب ساخت نحوی را مد نظر دارد و آن را متشکل از دو سازه پایه و عنصر فعلی می‌داند. براساس این نظریه هرگاه بتوانیم سازه-های نحوی فعل مرکب را شناسایی کنیم، می‌توان بر اساس آن، جملات هم معنای متعددی ساخت.

دسته دوم - کسانی که جزء اول فعل مرکب را منحصرأ اسم یا صفت می‌دانند و عبارتند از: خانلری، انوری- احمدی گیوی و نوبهار. فعل مرکب از ناحیه این گروه عبارت است از: «فعلی که از ترکیب یک اسم یا صفت با فعل ساده تشکیل شده است با معنی واحد». فرشیدورد با تقسیم فعل مرکب به دو جزء فعلی و غیر فعلی عملاً در این دسته قرار می‌گیرد و با گسترش مفهوم جزء غیر فعلی (فعل یار) به کلمه، نیمه کلمه و یا گروه، جامعیتی بر تعریف فعل مرکب از دیدگاه دسته دوم می‌افزاید.

در بیان مفهوم «همکرد» تفاوت فاحشی بین نویسندگان معناگرا به چشم نمی‌خورد. از نگاه خانلری و نوبهار همکرد یعنی «فعلهایی که با اسم یا صفت ترکیب می‌شوند و از مجموع آنها «فعل مرکب» حاصل می‌شود و این فعلها می‌توانند برای فعل مرکب جزء صرفی یا فعل کمکی به شمار آیند». البته نوبهار معتقد است که نباید این جزء فعلی را با افعال معین اشتباه گرفت. شریعت و انوری- احمدی گیوی معتقدند که جزء آخر و اصلی مصدر فعل را مانند کرد، آورد، ساخت، خورد و جز آنها، که فعل مرکب می‌سازد، «همکرد» می‌گویند.

ساختارگرایان

از این دیدگاه «هریک از واژگان یا نشانه‌های زبانی دارای یک صورت آوایی و یک محتوای معنایی است.

نمی‌توان یک واژه را به تنهایی و مستقل از اجزای دیگر زبان به عنوان یک واحد کامل زبانی بررسی کرد؛ زیرا همه این نشانه‌های زبانی در ارتباط با یکدیگر و در کل نظام زبان است که می‌توانند نقش خود را در تفاهم ایفا نمایند» (باقری، ۱۳۷۱: ۲۱۸). بنا بر این دیدگاه، در مرکب بودن افعال علاوه بر اینکه صورت بر معنا تقدم دارد، تشخیص آن صرفاً در جمله است نه خارج از آن. معتقدان به این دیدگاه برآنند تا ساخت فعل مرکب را تحت تأثیر گفتار بدانند؛ زیرا «زبان را نظامی کلی می‌دانند که در

ذهن اهل زبان وجود دارد و آنچه صورت عینی و ملموس دارد، گفتار است که در واقع کاربرد این نظام است» (همان: ۲۲۰).

وحیدیان کامیار با توجه به نقش ابزاری نوشتار و گفتار در دستگاه زبان، معتقد است «معیار ساده یا مرکب بودن [فعل]، کاربرد طبقه تحصیلکرده در زبان نوشتاری کتابهای درسی است؛ یعنی ساخت مورد نظر باید عملاً به کار رود و تنها کافی نیست که بگوییم اگر به کار برود، مردم آن را می‌فهمند» (۱۳۷۹: ۵۹).

بر اساس این دیدگاه، «فعل مرکب دارای دو جزء است؛ جزء اول می‌تواند یک یا چند تکواژ مستقل باشد و جزء دوم یک عنصر فعلی است». زبانشناسانی همچون باطنی، طباطبایی و وحیدیان کامیار در پذیرش این تعریف، اتفاق نظر دارند؛ اما نوع نگرش آنها به نقش پذیری جزء اول فعل مرکب متفاوت است. این تفاوت، آنها را نیز به دو دسته تقسیم می‌کند:

دسته اول- آنهايي که برای جزء اول، نقش مفعولی یا متممی قائلند و عبارتند از: باطنی، طباطبایی. اینان عقیده دارند که فعل مرکب می‌تواند نقش مفعولی بپذیرد و یا از «گروه اضافه‌ای + عنصر فعلی» نیز تشکیل شود؛ مثال: غذا خوردن، کتک زدن، از حال رفتن، به زمین خوردن، از کار افتادن، به نظر رسیدن.

دسته دوم- کسانی همچون وحیدیان کامیار که معتقدند «جزء اول فعل مرکب هیچ نقشی نمی‌تواند بپذیرد».

اما در بحث «همکرد»، طباطبایی نکته قابل توجهی در تأیید نظر ژیلبرلازار، یسپرسن، گریشما و مستر بیان می‌کند و می‌گوید «وجه مشخص فعلهای همکرد این است که معنی اصلی خود را از دست می‌دهد یا معنیشان کم‌رنگ می‌شود و عمدتاً همچون عنصری صرفی که به ترکیب هویت فعلی می‌بخشد به کار می‌رود» (۱۳۸۴: ۲۶). از نگاه وحیدیان کامیار نیز «همکرد یا فعل عمومی، جزء فعلی فعل مرکب است؛ یعنی آن قسمت از فعل که در پایان آن، شناسه می‌آید» (۱۳۷۹: ۵۸).

دسته‌بندی صاحب‌نظران در بیان راه‌های تشخیص فعل مرکب

کسانی که در تشخیص افعال مرکب راه‌هایی را بر شمرده‌اند به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) مشکوه الدینی، نوبهار و طباطبایی از جمله کسانی هستند که نسبت به راه‌های تشخیص فعل مرکب نگاهی تلفیقی (معنا گرایانه - ساختگرایانه) دارند.

مشکوه‌الدینی موارد زیر را در تشخیص فعل مرکب مؤثر می‌داند:

۱- اگر گروه اسمی از ترکیب نحوی فعل مرکب (گروه اسمی + فعل متعدی) حذف شود، فعل باقیمانده باز هم همان معنی اصلی در ترکیب نحوی را دارا خواهد بود؛ اما اگر در جمله‌ای، پایه از فعل مرکب حذف شود، صورتی بی‌معنی و غیر عادی باقی می‌ماند. ۲- در فعل مرکب مجموع معنی پایه و عنصر فعلی برابر معنی یک فعل واژگانی است: خم کردن: خمیدن، فریب دادن: فریفتن، اندیشه کردن: اندیشیدن. ۳- فعلهای مرکب بیشتر در گفتار به کار می‌رود درحالی که برخی از فعلهای ساده، مثل خمیدن، جهیدن، فریفتن و ... بیشتر کاربرد نوشتاری یا سبکی دارند. ۴- در شمار بسیاری از فعلهای مرکب، هریک از دو سازه پایه و عنصر فعلی معنی مستقلی را داراست که از تلفیق آنها فعل مرکب پدید می‌آید. ۵- در فعلهای مرکب معمولاً پایه گسترش نحوی نمی‌پذیرد؛ مثل دامن زدن، سر زدن، دل بستن و ...

نوبهار نیز با نگاهی تلفیقی (معنایی - ساختگرایانه) در تشخیص فعل مرکب، موارد

زیر را برمی‌شمارد:

۱- همکردها در ساخت فعل مرکب به طور کم یا زیاد معنای اصلی خود را از دست می‌دهد و در ترکیب جدید خود، مفهوم تازه‌ای به خود می‌گیرد که این مفهوم تازه با معنای اصلی آنها گاهی به طور چشمگیری متفاوت است؛ مثل سوگند خورد. ۲- در افعال مرکب جزء غیر صرفی بخشی از فعل است و هویت اصلی (اسم - صفت) خود را از دست داده است و اگر بتواند نقشی را بپذیرد، فعل مر بوط، مرکب نیست و یا جزء افعال مرکب لغوی است نه دستوری؛ مثال: شتاب کردن: شتاب را کردن (دستوری)، غذا خوردن: غذا را خوردن (لغوی). ۳- در افعال مرکب جزء غیر صرفی را نمی‌توان با صفت یا مضاف‌الیه و هر عامل دیگری بسط داد و اگر قابل بسط باشد فعل مرکب نیست؛ مثال: علی زنگ زد: علی زنگ در را زد. (فعل مرکب نیست)، او به ما پند داد: او به ما پند خود را داد. (فعل مرکب است). ۴- ضمائر متصل که اغلب به پایان افعال ساده افزوده می‌شود، معمولاً به پایان جزء صرفی این افعال افزوده نمی‌شود؛ مثال: پند دادمش: پندش دادم (اتصال به جزء غیر صرفی)، گفتمش (اتصال به جزء صرفی در

افعال ساده). ۵- در افعال مرکب جزء پیشین «ب» غالباً در ترکیب با جزء صرفی فعل به کار نمی‌رود بلکه به جزء غیر صرفی افزوده می‌شود؛ مثال: او خود را به مردم بنمود. (فعل ساده)، او خود را به مردم عرضه بنمود. (فعل مرکب، کاربرد نامأنوس). ۶- در افعال مرکب اگر همکردها از انواع فعل‌های اسنادی باشد، (بویژه از مصدر «شدن»)، ممکن است این همکردها با افعال اسنادی مشتبه شود. برای تشخیص مرز این دو دسته از افعال در فعل مرکب به جای همکرد «شدن» صورتهای دیگری از افعال ربطی یعنی «است» و یا «بود» به کار می‌بریم. مفهوم درست یا نادرست جمله به دست آمده، خود بیانگر نوع فعل خواهد بود به این معنی که اگر رابطه دو جزء صرفی و غیرصرفی بسیار محکم و تنگاتنگ باشد تفکیک نشده، ساخت کلام، فعل «است» یا «بود» را نمی‌پذیرد؛ مثال: ۱- درس شروع شد. ۲- مدرسه تعطیل شد. ۳- او تنبیه شد. ۴- آب جاری شد. در جمله‌های ذکر شده به جای «شد»، فعل «است» و «بود» را قرار می‌دهیم. (۱- درس شروع است! ۲- مدرسه تعطیل است. ۳- او تنبیه است! ۴- آب جاری است.) (۱- درس شروع بود! ۲- مدرسه تعطیل شد. ۳- او تنبیه بود! ۴- آب جاری بود). بنابراین - خواهیم داشت: ۱- درس/شروع شد. (جمله فعلیه با فعل مرکب) ۲- مدرسه/تعطیل شد. (جمله اسمیه) ۳- او/تنبیه شد. (جمله فعلیه با فعل مرکب) ۴- آب/جاری شد. (جمله اسمیه) (نوبهار، ۱۳۷۲: ۱۶۳-۱۶۱).

طباطبایی از دیدگاه معنایی - ساختاری، سه معیار زیر را برای تشخیص فعل مرکب در نظر می‌گیرد:

معیار اول: بزرگترین تفاوت گروه فعلی با فعل مرکب این است که گروه فعلی معنایی ترکیبی دارد، به این معنی که معنای آن سر جمع معانی اجزای سازنده‌اش است؛ برای مثال در عبارت فیلم دیدن، واژه‌های فیلم و دیدن هر کدام معنی مشخص خود را دارد؛ اما فعل مرکب یک واحد معنایی است و جزء فعلی آن از محتوای معنایی خود تهی شده است و بخش اعظم معنی را جزء غیر فعلی حمل می‌کند؛ به بیان دیگر جزء فعلی همان نقشی را دارد که پسوند «- یدن» در فعلهای بسیطی مانند صرفیدن و نالیدن و صرفیدن دارد؛ به همین دلیل است که شماری از فعلهای مرکب با یک فعل بسیط مترادف است: جنگ کردن=جنگیدن/غرش کردن=غریدن/ صرف کردن = صرفیدن/ ناله کردن = نالیدن/سُر خوردن = سُریدن

برای تشخیص اینکه چه عبارتی یک واحد معنایی است و چه عبارتی معنایی ترکیبی دارد می‌توان از آزمون جانشینی استفاده کرد. عبارتهایی که معنایی ترکیبی دارد را بطنه میان جزء فعلی و جزء غیر فعلی آنها چنان است که می‌توان به جای جزء غیر فعلی هر واژه دیگری را که با جزء فعلی رابطه معنایی ایجاد می‌کند، قرار داد؛ برای مثال، معنی غذا خوردن ترکیبی است؛ زیرا می‌توان به جای «غذا» هر خوردنی دیگری را قرار داد: بستنی خوردن، برنج خوردن، گوشت خوردن. برحسب این معیار، غالب صفت‌هایی که با فعل‌های شدن و بودن و کردن هم‌نشین می‌شود، معنایی ترکیبی ندارد، و در نتیجه، فعل مرکب نیست. برای مثال عبارتهای ناراحت شدن، ناراحت بودن و ناراحت کردن فعل مرکب نیست؛ زیرا می‌توان تقریباً هر صفتی را (بویژه صفت‌هایی که بر حالتهای روحی انسان دلالت می‌کند) به جای ناراحت قرار داد: ناراحت شدن، شاد شدن، راضی شدن/ ناراحت بودن، شاد بودن، راضی بودن/ ناراحت کردن، شاد کردن، راضی کردن.

معیار دوم: اگر عبارتی از یک اسم و یک فعل گذرا (متعدی) ساخته شده، و این دو در مجموع به یک مفعول رایی نیاز داشته باشد، با فعل مرکب سروکار داریم؛ برای نمونه مثالهای زیر را در نظر می‌گیریم: خطر سیل شهر را تهدید می‌کند. / اتاق را جارو کردم. / هنرپیشگان با موفقیت نمایش را اجرا کردند.

معیار سوم: اگر عبارتی از یک اسم و یک فعل گذرا ساخته شده باشد و این دو در مجموع همچون فعل ناگذرا (لازم) عمل کنند یعنی به مفعول نیاز نداشته باشند با فعل مرکب سروکار داریم. در این حالت، درواقع، نوعی تغییر مقوله از فعل گذرا به فعل ناگذرا صورت گرفته است؛ برای مثال عبارتهای رنج کشیدن، دوش گرفتن و بازی کردن - فعل مرکب است؛ زیرا به رغم اینکه در آنها فعل گذرا وجود دارد، کل عبارت همچون فعلی ناگذرا عمل می‌کند: همیشه رنج می‌کشد، دارد دوش می‌گیرد، همیشه در حیاط بازی می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۳۰).

ب) خانلری، انوری - احمدی گیوی و وحیدیان کامیار نیز راه‌های تشخیص فعل مرکب را از بعد ساختاری مورد بررسی قرار داده‌اند. خانلری به‌رغم نگاه معناگرایانه‌اش به مفهوم فعل مرکب، نسبت به راه‌های تشخیص آن نگاهی ساختارگرایانه دارد و می‌گوید: «یکی از نشانه‌هایی که از روی آن می‌توان حکم کرد که در نظر اهل زبان فعل

مرکب یک «واحد» تلقی می‌شده، ساخت صرفی آنها در بعضی زمانهاست؛ مثلاً در زبان فارسی دوره نخستین بر سر ماضی ساده، جزء مقدم «ب» درمی‌آید: «بکرد، بنمود» در همان مورد صیغه‌های فعل مرکب غالباً از این جزء عاری است: جولان کرد، روی نمود و در فارسی اخیر مضارع التزامی از فعل ساده همیشه "ب" می‌گیرد: باید بروم، می‌خواهد ببیند. اما مضارع التزامی از فعل مرکب در بیشتر موارد بدون این جزء می‌آید: می‌خواهند نفوذ کنند، باید عجله کند» (خانلری، ۱۳۵۳: ۲۷۰ و ۲۶۹).

انوری و احمدی‌گیوی نیز راه تشخیص فعل مرکب را از بعد ساختاری بررسی کرده‌اند: در برخی موارد برای تشخیص فعل مرکب از غیر آن می‌توان به عنصر غیر فعلی، حرف نشانه "را" داد، اگر جمله با گرفتن "را" صورت و معنای درست و رسایی پیدا کرد، مفعول است و فعل جمله، ساده؛ اما اگر با دادن حرف "را" معنا و صورت ناروان و نارسا شد، آن کلمه مکمل فعل مرکب است و فعل جمله، فعل مرکب. در این جمله‌ها «به ساسان کتاب دادم. به ساسان سلام دادم» به عنصر غیر فعلی "را" می‌افزاییم: «به ساسان کتاب را دادم. به ساسان سلام را دادم» پس «کتاب دادم»، فعل ساده است. و «سلام دادم» فعل مرکب است (احمدی‌گیوی و انوری، ۱۳۷۹، ج ۲. پاورقی، ۲۳).

از نظر ساختگرایانه وحیدیان کامیار «فعل در صورتی مرکب است که: ۱- هم‌کرد (فعل عمومی) آن با کلمه یا کلمات پیش از خود رابطه نحوی نداشته باشد؛ یعنی کلمه همراه فعل، مفعول، مسند، [قید، و متمم] نباشد. ۲- جزء پیش از فعل گسترش‌پذیر نباشد. اگر بتوان جزء پیش از فعل را گسترش داد یعنی برای آن وابسته‌هایی از قبیل «ی نکره»، «ها»، «تر»، «را»] یا صفت و مضاف الیه آورد، فعل مرکب نیست. [مثال: آگاه کردن: من او را از این موضوع آگاه‌تر کردم. مطالعه کردن: حسن درباره این موضوع مطالعه‌ای نکرده‌است. تحقیق کردن: او درباره علاقه مردم به ادبیات تحقیق ها کرد.] (وحیدیان، ۱۳۷۹: ۵۸).

وحیدیان کامیار دو معیار زیر را نیز در مقوله فعل مرکب مهم می‌داند: ۱- هر فعل باید دقیقاً در همان جمله و بافتی که به کار رفته در نظر گرفته شود؛ چون در کاربرد دیگر احتمالاً معنایی دیگر خواهد داشت و این دو با وجود شباهت ساختی نباید از یک مقوله تلقی شود؛ مثل «داد» که در دو کارکرد زیر یکسان نیست: الف- علی جشنی ترتیب داد. (فعل مرکب) ب- علی ترتیب کارها را داد. (فعل ساده) ۲- معیار ساده یا مرکب

بودن، کاربرد طبقه تحصیلکرده در زبان نوشتاری کتابهای درسی است؛ یعنی ساخت مورد نظر باید عملاً به کار رود و تنها کافی نیست که بگوییم اگر به کار برود، مردم آن را می‌فهمند (همان: ۵۹).

نقدی بر دیدگاه‌های صاحب‌نظران در موضوع فعل مرکب

نقد دیدگاه معناگرایان

خیامپور، شریعت و صالحی در تعریف فعل مرکب، «پیشوند» را به عنوان جزء اول فعل مرکب معرفی کرده‌اند. در صورتی که از ترکیب پیشوندها با فعل، افعال پیشوندی تشکیل می‌شود که امروزه جزء افعال مرکب به شمار نمی‌رود و بحث مستقلی را در انواع فعل به خود اختصاص داده است. بنابراین افعالی مانند در رفت، باز رفت و برخاست، افعال پیشوندی است و فعل مرکب به شمار نمی‌رود.

شریعت، مشکوه‌الدینی، صالحی و ارژنگ به عدم نقش‌پذیری جزء اول فعل مرکب توجه نکرده‌اند. شریعت، مشکوه‌الدینی و صالحی فعلی مانند «زمین خوردن» را جزء افعال مرکب آورده‌اند؛ در صورتی که اصل آن «به زمین خوردن» بوده است و «زمین»، متمم به شمار می‌رود و چون ویژگی عدم نقش‌پذیری را، که یکی از ویژگیهای افعال مرکب است از دست می‌دهد، فعل مرکب نیست و فعلی ساده است. ارژنگ در تعریف فعل مرکب، آوردن «قید» را به عنوان جزء اول فعل مرکب مجاز دانسته است در صورتی که می‌دانیم «قیدها» از مقوله نقشهای دستوری و در جمله قابل حذف است. شریعت افعال پیشوندی از قبیل فرا گرفتن و برداشتن را فعل مرکب معرفی کرده است در حالی که افعال پیشوندی نوع دیگری از انواع فعلند که با اضافه نمودن «وندها» به اول افعال ساده ساخته شده است و فعل مرکب شمرده نمی‌شود. نظر خانلری در این مورد، که «از دو جزء تشکیل دهنده فعل مرکب، باید معنی واحدی دریافته شود»، پذیرفتنی است؛ اما اینکه می‌گوید «اگر هریک از اجزای معنی مستقل و اصلی خود را حفظ کرده باشد، اطلاق اصطلاح فعل مرکب به آنها درست نیست»، جای بحث دارد. این عقیده در مورد بخش دوم فعل مرکب صدق می‌کند؛ زیرا واضح است که جزء فعلی، چون کارکرد اصلی خود را از دست می‌دهد، معنای مستقلی نخواهد داشت. اما در مورد جزء اول یا غیر صرفی که هم چنان بر معنای اصلی و مستقل خود پای می‌فشارد به طور کامل صدق نمی‌کند؛ زیرا اگر قرار باشد این جزء نیز معنای مستقل

خود را کاملاً از دست دهد، ترکیبی نا مفهوم تشکیل شده است که اطلاق فعل مرکب بر آن صحیح نیست؛ مثلاً در «آرام یافتن»، جزء صرفی «یافتن» معنای اصلی خود، یعنی پیدا «کردن» را از دست داده است؛ اما جزء غیر صرفی «آرام» همچنان به معنای اصلی خود، یعنی «آرامیدن»، وفادار است یا مثلاً در «خراب ساختن»، جزء صرفی «ساختن» معنای اصلی خود را از دست می‌دهد و معنای «کردن» به خود می‌گیرد اما جزء غیر صرفی «خراب» همچنان در همان معنا به کار می‌رود. انوری و احمدی گیوی نیز، به کارگیری بن فعل، اسم مصدر و مصدرهای عربی را تحت عنوان اسم، در جزء اول فعل مرکب مجاز دانسته‌اند که صحیح است.

نقد نگاه ساختارگرایانه به ساختمان فعل مرکب

باطنی افعال مفتضح کردن / شدن، افتتاح کردن / شدن و دیوانه کردن / شدن را فعل مرکب به شمار آورده است در صورتی که هیچ کدام فعل مرکب نیست؛ زیرا در این مثالها، مصدر «شدن» در معنای اصلی خود یعنی فعل ربطی، به کار رفته است. در نتیجه کلمات مفتضح، افتتاح و دیوانه، اگر در جملاتی با این ترکیب قرار گیرد در نقش مسند خواهد بود و ویژگی عدم نقش پذیری خود را، که یکی از ویژگیهای جزء غیر فعلی افعال مرکب است از دست می‌دهد. وی همچنین «غذا خوردن» را جزء افعال مرکب آورده است در صورتی که «غذا» مفعول است: کودک غذا را خورد. چون واژه «غذا» نقش مفعول پذیرفته است، فعل مرکب به شمار نمی‌رود و فعلی ساده است. طباطبایی نیز افعال «کارکردن» و «خواب رفتن» را جزء افعال مرکب آورده است در صورتی که افعال ساده است و فعل مرکب به شمار نمی‌رود؛ زیرا جزء غیر صرفی «کار کردن»، یعنی واژه «کار» قابل گسترش است: او کارهای بزرگی کرد و می‌دانیم عموماً عدم گسترش پذیری جزء غیر صرفی، از ویژگیهای فعل مرکب است؛ فعل «خواب رفتن» نیز به دلیل نقش پذیری جزء غیر صرفی (نقش متممی)، فعل مرکب به شمار نمی‌رود؛ بلکه فعل ساده است: کودک به خواب رفت.

بحثی درباره عبارتهای فعلی

یکی از بحث‌انگیزترین مباحث مربوط به فعل مرکب، بحث عبارتهای فعلی است. این نوع فعل به رغم ظاهر ساده‌اش (حرف اضافه+اسم/صفت+مصدر) در موقعیت‌های مختلف، بارهای معنایی متفاوتی را بر دوش دارد و ممکن است به مفهوم یک فعل ساده یا مرکب

و یا عبارتهای فعلی دیگری نیز باشد. علاوه بر آن «ساختار و معنایی گسترده‌تر از آن چیزی دارد که تاکنون آموخته‌ایم و جدا از بحث ساختاری^{۱۱}، بحث معنایی آن^{۱۲} وارد بحث مجاز، کنایه و معنای ثانوی شده، ما را به علم معانی نزدیک می‌کند. زبان فارسی نیز از جمله زبانهایی است که معنا در کنار لفظ، جایگاه والایی دارد» (وفایی و کاردل ایلواری، ۱۳۸۹: ۴۹).

خانلری از جمله کسانی است که این نوع فعل را مورد توجه قرار داده است. وی عبارت فعلی را عبارتی می‌داند که در حکم فعل است، ولی به ساختار یک جمله نرسیده است (خانلری، ۱۳۶۶: ۱۱۲۶-۱۱۲۳). او معتقد است که اصطلاح عبارت فعلی در مورد دسته‌ای از کلمات به کار می‌رود که از مجموع آنها مفهوم واحدی به دست می‌آید و اغلب معادل با مفهوم یک فعل ساده و یا یک فعل مرکب باشد؛ سپس اضافه می‌کند که این تعریف شامل عبارتهایی است که علاوه بر این نکته دارای این شرایط هم باشد: الف- بیش از دو کلمه باشد. ب- یکی از مجموع کلمات عبارت حرف اضافه باشد. ج- مجموع عبارت معنای مجازی داشته باشد؛ یعنی مفهوم صریح هیچ یک از اجزا مراد نباشد یا به ذهن شنونده نیاید؛ برای مثال یک عبارت فعلی را در نظر می‌آوریم: «از پای در آمدن = افتادن». در اینجا چهار جزء هست (از+ پای + در + آمدن) که یکی از آنها حرف اضافه است (از) و در مجموع آنها نه معنای پای منظور است، نه معنای آمدن یا درآمدن و مجموع این چهار کلمه یک معنای مجازی دارد که معادل افتادن است (خانلری ۱۳۶۶: ۱۳۲۰-۱۳۱۴). تعریفی که احمدی گیوی نیز از عبارت فعلی می‌دهد، چیزی جز تأیید دیدگاه خانلری نیست (بنگرید به: احمدی گیوی، ۱۳۸۰: ۱۱۲۶-۱۱۲۳).

طیب زاده نیز از جمله زبان‌شناسانی است که پس از بررسی در این زمینه به تعریفی نزدیک به مضمون خانلری می‌رسد: «عبارتهای فعلی به افعالی اطلاق می‌شود که اولاً در بیشتر موارد شامل بیش از دو کلمه است و دوم اینکه گرچه یک واحد مستقل واژگان به شمار می‌رود، روابط میان اجزای آنها از نوع نحوی است: از نفس افتادن، آب در هاون کوبیدن، دم سیخ کردن، کلاه سرکسی گذاشتن و...» (طیب زاده، ۱۳۸۵: ۹۲).

فرشیدورد، که در همه جا به جای «عبارت» از واژه «گروه» استفاده می‌کند^{۱۳}، دیدگاهی متفاوت با خانلری ابراز می‌دارد و در نقد نظر وی می‌گوید: «اگر مراد شان از عبارت فعلی، افعالی مانند «از دست دادن» و «از پافتادن» است که آنها هم مرکب‌اند نه عبارت فعلی یا گروه، ولی اگر قصدشان از این گونه عبارتها گروه فعلی است که گروه

نمی‌تواند مرکب باشد، بلکه درست در مقابل آن قرار دارد مانند «به خانه رفتن» و «از مدرسه آمدن». در اینجا به جای اصطلاح دلنشین و جا افتاده گروه، کلمه نامناسب دبیران زبان خارجه یعنی «عبارت» را به کار بردند» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۴۷۷).

باطنی نیز سعی دارد واژه «گروه» را به جای «عبارت» به کار ببرد و می‌گوید: «گروه به آن واحد زبانی گفته می‌شود که از یک کلمه یا بیشتر ساخته شده است و خود در ساختمان واحد بالاتر یعنی بند به کار می‌رود. در سلسله مراتب واحدها، گروه پایین‌تر از بند و بالاتر از کلمه قرار می‌گیرد. گروه‌های فارسی به سه دسته تقسیم می‌شود: گروه فعلی، اسمی و قیدی» (باطنی، ۱۳۷۲: ۱۱۰). وی با بیان یک مثال، بزرگترین گروه فعلی در زبان فارسی را شامل شش عنصر بر می‌شمارد: «نه- باید- بر- داشته- شده- باشد: ۱- عنصر منفی ساز ۲- فعل ناقص ۳- عنصر غیر فعلی ۴- فعل واژگانی ۵- عنصر مجهول ساز ۶- عنصر سازنده حالت (وفایی و کاردل ایلواری، ۱۳۸۹: ۵۷). باطنی همچنین در مورد میزان همنشینی و روابط معنایی طبقات و گروه‌ها معتقد است که «طرحهای واژگانی که دارای قدرت همنشینی زیادی است، توسط اهل زبان به فراوانی استفاده می‌شود؛ مثل ضرب‌المثلها و اصطلاحات روزمره و کلیشه‌ای که در زبان هست. برعکس، تعبیرات و اصطلاحات جدید ادبی که این حالت را ندارد برای جا افتادن نیاز به گذشت زمان و تکرار و کاربرد از سوی کاربران آن زبان دارد» (همان: ۵۷).

مشکوه‌الدینی تقسیم گروه‌های فعلی را به واحدهای کوچکتر حائز اهمیت می‌داند و علاوه بر در نظر گرفتن عناصر سازنده متفاوت برای آن به دسته‌ای از فعلهای مرکب با تجزیه روساختی (گروه اضافه‌ای + عنصر فعلی) اشاره می‌کند که این ساختار دقیقاً با عبارت فعلی مطابق است؛ مانند از حال رفتن. این دسته از فعلها در دستور سنتی، عبارت‌های فعلی نامیده می‌شود (همان: ۵۸). از نظر وی از ترکیب عنصر صرفی و عنصر غیر صرفی معنای جدیدی ایجاد می‌شود.

وحیدیان کامیار در مورد عبارت‌های فعلی معتقد است که «برخی از فعلهای مرکب در واقع، عبارت‌های کنایی است که امروزه دیگر از نظر ادبی جزء کنایه‌های غیر زایا (= مرده) به شمار می‌رود» (وحیدیان کامیار، ۱۳۹۰: ۵۹). از نظر وی «گروه به واحدی از زبان گفته می‌شود که از یک کلمه یا بیشتر ساخته می‌شود و در ساختمان جمله به کار می‌رود: گروه اسمی = همان دو دستگاه ساختمان رو به آفتاب / گروه فعلی = گفت نمی‌رود (گفت *، نمی‌رو-د)» (همان: ۹).

در جمع‌بندی دیدگاه‌های دستورنویسان و زبان‌شناسان در زمینه «عبارت‌های فعلی» می‌توان به بررسی وفایی و کاردل ایلواری به عنوان برآیند نظریات در این زمینه اشاره کرد. براین اساس "عبارت‌های فعلی" یعنی مجموعه کلماتی که از دو حرف بیشتر باشد؛ معنای مجازی داشته باشد؛ گاهی اوقات با حرف اضافه می‌آید و امکان حذف حرف اضافه در آن وجود دارد؛ حاصل آن فعل مرکب، فعل ساده و حتی عبارت فعلی دیگری است که هسته اصلی آن، فعل است و می‌تواند یک ضرب‌المثل، کنایه، اصطلاح و هر عبارتی باشد (وفایی و کاردل ایلواری، ۱۳۸۹: ۶۰).

بازنگری در مقوله فعل مرکب

بررسیها نشان می‌دهد که در نگاه صاحب‌نظران نسبت به تعریف فعل مرکب نوعی پراکندگی آرا دیده می‌شود. این پریشانی نتیجه نگاه صرفاً تک‌بعدی به موضوع فعل مرکب است و فرقی نمی‌کند این دیدگاه از نظر معنایی و یا ساختاری از جانب دستوریان و زبان‌شناسان مطرح شده باشد؛ زیرا چنین نگاهی موجب شده است ابعاد و زوایای دیگر فعل مرکب، بیان و بررسی نشود. بنابراین لازم است که بررسی دوباره‌ای در ساختمان فعل مرکب از دیدگاه تعریف، انواع و راه‌های شناخت آن صورت گیرد به گونه‌ای که بتواند جامعیتی نسبت به دو دیدگاه داشته باشد.

باز تعریف فعل مرکب

روشن است با توجه به کارکردی که فعل مرکب از دیدگاه ساخت و معنا دارد، تعریف آن دو وجهی است؛ یعنی در این نوع فعل، همواره باید هم به مفاهیم ساختواری، و هم به جنبه‌های نحوی و معنایی نگریسته شود.

از این رو در تعریف فعل مرکب می‌توان به سه نکته تصریح کرد:

نخست اینکه از بررسی دیدگاه‌های مختلف و نیز تأمل در این موضوع چنین برمی‌آید که برای تشخیص فعل مرکب از ساده، لازم است با توسل به شیوه‌های مختلف دریابیم که واژه مرتبط با فعل در جمله مورد بحث، غیر از نقش اسنادی، نقش نحوی دیگری دارد یا نه. چنانچه نقش نحوی داشت آن فعل «ساده» است و اگر نداشت «مرکب»؛ بنابراین در جمله‌هایی مثل او تند رفت، نامه رسید، او به کودک غذا داد، همه او را پهلوان می‌دانند، او زمین خورد، مویش سفید شد، فعل‌های رفت، رسید، داد، می‌دانند، خورد و شد، ساده است؛ به این دلیل که کلمات تند، نامه، غذا،

پهلوان، زمین و سفید به ترتیب نقش قیدی، نهادی، مفعولی، تمیزی، متممی و مسندی دارد؛ اما در جمله‌هایی نظیر فلانی بلند شد (ایستاد)، دانشجو کوشش کرد، او ستارگان را رصد کرد که جزء اول غیر از مشارکت در اسناد هیچ نقش دیگری ندارد، فعلهای بلند شد و کوشش کرد و رصد کرد، مرکب است.

دوم اینکه برخلاف آنچه در مقوله‌های دیگر دستور مثل اسم مرکب و صفت مرکب مشاهده می‌کنیم که بین اجزای آنها نمی‌توان جزء دیگری افزود در میان اجزای برخی از افعال مرکب می‌توان اجزای دیگری آورد بدون اینکه به مرکب بودن فعل خللی برسد؛ به عبارت دیگر گسترش‌پذیری از ویژگیهای برخی از افعال مرکب است؛ چنانکه در این بیت حافظ با اینکه بین اجزای فعل مرکب (طلب کردن) فاصله افتاده یا به عبارت دیگر گسترش‌پذیرفته، اما فعل همچنان مرکب است:

گوهری کز صدف کون و مکان بیرون بود طلب از گمشدگان لب دریا می کرد
سوم اینکه در افعال مرکب، جزء فعلی یا همکرد، فعلی است که در غیر معنای اصلی خود به کار می‌رود و ضمن تقویت بار معنایی جزء دیگر، وظیفه صرف فعل را به عهده دارد. این کارکرد نظیر کارکرد جزء اندن و انیدن در افعال جعلی است؛ به همین دلیل چنانچه در افعال مرکب به جای همکرد، اندن یا انیدن بگذاریم، معنی فعل تغییر نمی‌کند: جنگ کردن = جنگیدن، طلب کردن = طلبیدن.

بر این اساس فعل مرکب از دو جزء غیر فعلی (اسم یا صفت) و فعلی (همکرد) تشکیل شده است. جزء غیر فعلی نقش پذیر نیست، اما ممکن است در برخی از افعال گسترش‌پذیر باشد. این جزء، هسته فعل مرکب به شمار می‌رود و بار معنایی آن بر بار معنایی جزء فعلی غالبتر است و سبب می‌شود که از فعل مرکب معنای واحدی برداشت شود. جزء فعلی یا همکرد، فعلی است با توان صرف‌پذیری که در غیر معنای اصلی خود به کار می‌رود و وظیفه آن در فعل مرکب، تقویت بار معنایی جزء غیر فعلی است. بنابراین در باز تعریف فعل مرکب می‌توان گفت «فعلی است که از دو جزء (اسم یا صفت + همکرد) تشکیل شده است که در مجموع یک معنی دارد و در جمله نقش اسناد را به عهده دارد و گسترش‌پذیری مانع مرکب بودن آنها نیست.»

نتیجه

با بررسی سیرتاریخی تکامل «تعریف فعل مرکب» از دیدگاه‌های معناگرایانه و ساختارگرایانه می‌توان گفت که «فعل مرکب» در اوان تدوین کتابهای دستوری در

اختلاط با انواع فعل مورد بررسی قرار می‌گرفته و تمایز چندانی با دیگر انواع نداشته است. تعاریف نیز با نقصهایی همراه بوده است. اما با گذشت زمان و افزایش نگرش علمی و ساختارگرایانه به مقوله‌های دستوری و نیز تدوین کتابهای زبانشناسی، بررسی ساختمان فعل مرکب از لحاظ انواع در مسیر منطقی خود قرار می‌گیرد و علاوه بر رفع نقص‌های گذشته، ارائه راه‌های تشخیص آن نیز کمک شایانی به شناسایی این نوع افعال از سایر فعلها کرده است. مهمتر اینکه ظهور نگرش ساختارگرایانه در مقوله فعل مرکب، سبب شد تا علاوه بر آشکار شدن اهمیت ساختار فعل مرکب در محور همنشینی، اهمیت معنای این نوع فعل در محور جانیشینی بیش از پیش روشتر گردد. از این رو شناسایی و آفرینش فعل مرکب مستلزم شناخت دیدگاه‌های معناگرایانه و ساختارگرایانه در زمینه این نوع افعال است و در ساخت و یا تشخیص آنها، همواره باید به مفاهیم ساختواژی، معنایی و بویژه نحوی، توأمان نگریسته شود. یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد که فعل مرکب از دو جزء غیر فعلی (اسم یا صفت) و فعلی (همکرد) تشکیل شده است. جزء غیر فعلی نقش‌پذیر نیست؛ اما ممکن است در برخی از افعال گسترش‌پذیر باشد. این جزء، هسته فعل مرکب به شمار می‌رود و بار معنایی آن بر بار معنایی جزء فعلی غالبتر است و سبب می‌شود که از فعل مرکب معنای واحدی برداشت شود. جزء فعلی یا همکرد، فعلی است با توان صرف‌پذیری که در غیر معنای اصلی خود به کار می‌رود و وظیفه آن در فعل مرکب، تقویت بار معنایی جزء غیر فعلی است. بر این اساس در باز تعریف فعل مرکب می‌توان گفت «فعلی است که از دو جزء (اسم یا صفت + همکرد) تشکیل شده است که در مجموع یک معنی دارد و در جمله نقش اسناد را به عهده دارد و گسترش‌پذیری مانع مرکب بودن آنها نیست.»

پی‌نوشت

1. شایان ذکر است در یک دسته‌بندی کلی، افعال را از لحاظ ساختمان می‌توان دو نوع دانست: فعل ساده و فعل مرکب. افعال مرکب پنج نوع است: پیشوندی، مرکب، پیشوندی مرکب، عبارت فعلی و لازم یک شخصه. آنچه در این مقاله فعل مرکب نامیده می‌شود و درباره آن بحث می‌شود، افعال مرکب نوع دوم است که از یک اسم یا صفت به علاوه همکرد ساخته می‌شود.
2. برای توضیحات بیشتر، ر. ک. شین توک، ۱۳۶۳: ۱۵۵.

3. Light verb

4. Verbal noun

5. کریمی دوستان عنصر غیر فعلی را «اسم فعل» می‌داند و این دلیل را می‌آورد که این عناصر حد واسط اسم و فعل است و مانند نامهای معمولی نیست بلکه بیشتر شبیه به افعال واژگانی عمل می‌کند و

چون همکرد تأثیری در تعداد و نوع موضوعات ندارد و ساخت اسم فعل در این باره تعیین کننده است، شاهدی است بر شباهت اسم فعل به فعل واژگانی (برای توضیحات بیشتر، ر. ک. نجفی پازوکی، ۱۳۸۹).

۶. Jespersen

7. Grim Shaw and Mester

8. Gilbert Lazard

۹. وی می‌گوید «چون ترکیبی که به دست می‌آید، معنی واقعی می‌دهد، این مورد جزء افعال مرکب به شمار نمی‌رود؛ مانند: گوش کردن = شنیدن، بوق زدن» (همان: ۳۲۰).

۱۰. Noam Chomsky

11. Structural

12. Semantic

۱۳. وی به جای اصطلاح عبارت فعلی، مانند زبان‌شناسان از واژه «گروه»، معادل (*locution*) فرانسوی و (*phrase*) انگلیسی، استفاده می‌کند (به نقل از وفایی و کاردل ایلواری، ۱۳۸۹: ۵۶).

منابع

انوری، حسن و احمدی‌گیوی، حسن؛ *دستور زبان فارسی*؛ ج ۲، چ هجدهم، تهران: فاطمی، ۱۳۷۹.

احمدی‌گیوی، حسن؛ *دستور تاریخی فعل*؛ تهران: قطره، ۱۳۸۰.

ارژنگ، غلامرضا؛ *دستور زبان فارسی امروز*؛ چ سوم، تهران: انتشارات قطره، ۱۳۸۱.

امامی، نصرالله؛ *مبانی و روش‌های نقد ادبی*؛ چ سوم، تهران: نشر جامی، ۱۳۸۵.

امیدوار، علیرضا؛ «بررسی فرایندهای ساختارزی بر روی برون‌داد انضمام در زبان فارسی»؛ *پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، رشته زبان شناسی همگانی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۷.*

باطنی، محمدرضا؛ *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*؛ چ یازدهم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۲.

باقری، مه‌ری؛ *مقدمات زبان شناسی*؛ چ دوم، تهران: انتشارات پیام نور، ۱۳۷۱.

-----؛ *تاریخ زبان فارسی*؛ چ یازدهم، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۶.

حجت‌الله طالقانی، آریتا؛ «فعل مرکب: دودبده‌گاه»؛ *مجموعه مقالات کنفرانس زبان‌شناسی*، ج ۱، ۱۳۷۹، ۲۷-۱.

خیام‌پور، عبدالرسول؛ *دستور زبان فارسی*؛ چ هشتم، تهران: آرمان، ۱۳۷۲.

خوئینی، عصمت؛ «نکته‌هایی درباره فعل مرکب»؛ *فصلنامه پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهرگویا)*، ش ۱۴، تابستان ۱۳۸۹، ص ۵۸-۴۵.

رستم پور، ژاله. (۱۳۵۹). «پژوهشی درباره فعل مرکب». پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه زبان شناسی همگانی و فرهنگ زبان های باستانی.

روحانی، کمال؛ «فعل مرکب و راه های تشخیص آن»؛ مجله رشد (آموزش زبان و ادب فارسی). ش ۱، پاییز ۱۳۹۰، ۵۹ تا ۶۳.

سلطانی گرد فرامرز، علی؛ *از کلمه تا کلام*؛ چ دوم، تهران: انتشارات مبتکران، ۱۳۷۶.

شریعت، محمد جواد؛ دستور زبان فارسی؛ چ سوم، تهران: اساطیر، ۱۳۶۷.

شعیری، حمیدرضا؛ «از نشانه شناسی ساختگرا تا نشانه - معناشناسی گفتمانی»؛ فصلنامه تخصصی نقد ادبی، س ۲، ش ۸، زمستان ۱۳۸۸، ص ۵۱-۳۳.

شین توک، گلوریا؛ «شکل گیری افعال انضمامی (مرکب) در زبان فارسی»؛ ترجمه ابراهیم حدیری سلیمی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، س ۳۲، ش ۱۳۳، ۱۳۶۳، ص ۱۴۹-۱۲۷.

صالحی، پرویز؛ دستور زبان فارسی؛ تهران: هوش و ابتکار، ۱۳۷۱.

طباطبایی، علاءالدین؛ فعل بسیط و واژه سازی؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۶.

-----؛ «فعل مرکب در زبان فارسی»؛ فصلنامه فرهنگستان، ش ۲۶، شهریور ۱۳۸۴، ص ۳۴-۲۶.

طیب زاده، امید؛ ظرفیت فعل و ساخت های بنیادین جمله در فارسی امروز؛ تهران: مرکز ۱۳۸۵.

علایی ابوذر، الهام؛ «بررسی افعال مرکب جدا شدنی زبان فارسی در چارچوب زبان شناسی پیکره ای»؛ پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، رشته زبان شناسی همگانی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.

علوی مقدم، مهیار؛ نظریه های نقد ادبی معاصر (صورتگرایی و ساختارگرایی)؛ تهران: انتشارات - سمت، ۱۳۷۷.

فرشیدورد، خسرو؛ دستور امروز؛ تهران: چاپخانه وحیدیه، ۱۳۴۸.

-----؛ دستور مفصل امروز؛ تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۲.

قریب، عبدالعظیم و دیگران؛ دستور زبان فارسی پنج استاد؛ تهران: اشراقی، ۱۳۷۱.

کوشکی، فاطمه و مظفری، زهرا؛ «بررسی فرایند ترکیب در زبان فارسی بر اساس نظریه صرف طبیعی»؛ فصلنامه پازند، ش ۱۱، زمستان ۱۳۸۶، ص ۳۸-۲۷.

متینی، جلال؛ «فعل مرکب به جای فعل بسیط»؛ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، س چهارم، ش ۴، سال ۱۳۴۷، ص ۴۲۱-۴۱۰.

محمدابراهیمی، زینب و فرقانی فرد، مرضیه؛ «آموزش فعل مرکب فارسی به غیر فارسی زبانان»؛ فصلنامه علمی-پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»، ش شانزدهم، بهار ۱۳۸۹، ص ۱۵۴-۱۳۵.

مشکور، محمد؛ دستور نامه؛ تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق، ۱۳۵۵.
مشکوه‌الدینی، مهدی؛ دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری؛ مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۹۹، ۱۳۷۰.

؛ دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری؛ مشهد: انتشارات دانشگاه -

فردوسی، ۱۳۷۴.

منصوری، مهرزاد؛ «انضمام در زبان فارسی»؛ فصلنامه زبان و زبان شناسی، ش ۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۶، ص ۱۴۰-۱۲۵.

مهرآوران، محمود؛ «بررسی عبارات‌های فعلی "دردستور زبان فارسی"؛ فنون ادبی (علمی-پژوهشی)، دانشگاه اصفهان، س اول، ش ۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۴۴-۱۲۷.

ناتل خانلری، پرویز؛ تاریخ زبان فارسی؛ (ج.۲)، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳.
-----؛ تاریخ زبان فارسی؛ تهران: نشر نو، ۱۳۶۶.

-----؛ دستور زبان فارسی؛ تهران: توس، ۱۳۷۰.

نجفی پازوکی، معصومه؛ «نقد و بررسی فعل مرکب در کتابهای زبان فارسی دوره متوسطه»؛ فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، ش ۳۵، س نهم، پاییز ۱۳۸۹، ص ۶۶-۸۸.

نوبهار، مهرانگیز؛ دستور کاربردی زبان فارسی؛ قم: رهنما، ۱۳۷۲.
وحیدیان کامیار، تقی؛ «مصدرنما یا مصدر فعل مرکب»؛ فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی، ش ۲۳، پاییز ۱۳۸۸، ص ۲۷-۲۲.

-----؛ دستور زبان فارسی ۱؛ تهران: سمت، ۱۳۹۰.

وفایی، عباسعلی و کاردل ایلوار، رقیه؛ «بررسی تحلیلی ساخت عبارت فعلی در زبان فارسی»؛ فصلنامه متن پژوهی (زبان و ادب پارسی)، ش ۴۶، زمستان ۱۳۸۹، ص ۴۷ تا ۷۰.